

علت خارجی

علت خارجی حادثه‌ای است که رابطه علیتی که زیان‌دیده میان فعل زیان آور و خسارت خود ثابت کرده است یا این رابطه را از هم می‌گسلد یا رشته آنرا سست می‌کند. حقوق رویهم رفته سه علت خارجی می‌شناسد که یکی از آنها بی‌نام است و دو دیگر فعل شخص معین.

الف) فعل بی‌نام یا قوه قهریه و وضع ناگهانی:

(۱) تعریف:

قوه قهریه یا وضع ناگهانی حادثه‌ای بی‌نام است که ناشی از فعالیت هیچ کسی نیست، غالباً غرض از قوه قهریه قوای طبیعی است مانند طوفان، سیل و زلزله ... قوه قهریه برای آنکه از نظر حقوقی معتبر باشد باید دارای پاره‌ای از صفات خاص باشد، قوه قهریه باید حادثه غیر قابل پیش‌بینی باشد، اگر مدعی علیه قادر به پیش‌بینی آن باشد باید برای پیشگیری از آن تدبیری اتخاذ کند.

غیر قابل پیش‌بینی بودن مستلزم بروز حادثه‌ای نیست که هیچگاه اتفاق نیفتاده باشد، فقط باید دلیلی خاص برای آنکه وقوع حادثه‌ای را بیندیشد وجود نداشته باشد و این مفهوم قوه قهریه قابل تحول است. اعتصاب کارگران را که مانع اجرای قرارداد می‌شد سابق از مصادیق قوه قهریه می‌دانستند، ولی امروز چنین نظری درباره اعتصاب ندارند. قوه قهریه باید همچنین حادثه‌ای مقاومت ناپذیر باشد یعنی حادثه‌ای باشد که الزاماً تعهدی را که به عهده مسئول است غیر قابل اجرا کند. اجرای تعهد همین که مقدر

باشد لازم است اگر چه هزینه‌ای گزاف دربرداشته باشد. غیر قابل مقاومت بودن جنبه‌ای مجرد دارد یعنی باید نسبت به همه کس غیر قابل مقاومت باشد و اگر فقط اجرای تعهد نسبت به تعهد مقدر نباشد باید به نیابت اجرای آنرا به دیگری که از عهده بر می‌آید محول کند.

محاکم در ارزیابی قوه قهریه معمولاً نظری مساعد نسبت به متعهد دارند. نخست آنکه درباره شرط غیر قابل پیش‌بینی بودن حادثه ملایمتی از خود نشان می‌دهند و حادثه‌ای را هم که معمولاً قابل پیش‌بینی نباشد مشمول این شرط می‌دانند و همین امر، سنجش را تا حدی نظری می‌کند. با آنکه باید حادثه غیر قابل پیش‌بینی باشد و هم غیر قابل مقاومت، به غیر قابل پیش‌بینی بودن چندان اهمیتی نمی‌دهند، چه بر این عقیده‌اند که اگر حادثه مقاومت ناپذیر باشد، قابل پیش‌بینی بودن یا نبودن دیگر اهمیتی ندارد. البته این استدلال در مورد مسئول قهری معتبر است چه اگر حادثه مقاومت ناپذیر هنگام عقد قرارداد قابل پیش‌بینی باشد طرفین باید نسبت به عواقب آنهم توافق داشته باشند.

قوه قهریه باید حادثه‌ای باشد که کسی که بدان استناد می‌کند خود او یا اشیای او در ایجاد آن دخالتی نداشته باشند. هدف از این شرط آن است که محافظ را مسئول معایب شی خود بداند و وی با استناد بدین معایب خود را از مسئولیت بری نکند (راننده خودرو که حادثه‌ای به وجود آورده است بر اثر شکستن فرمان نمی‌تواند از بار مسئولیت برهد) و اگر حادثه به کارخانه یا افراد آن بستگی داشته باشد باز هم مسئولیت قابل رد نیست (بنگاه باید مسئول خسارتی باشد که راننده بر اثر سگته پشت

فرمان به دیگری وارد آورده است و دلیل هم این است که این بیماری از فعالیت راننده بیگانه نبوده است) و از طرفی اگر خود راننده هنگام راندن دچار صرع شود نمی تواند به علت بیماری خود از مسئولیت بری کند.

رویهم رفته در حقوق فرانسه قوه قهریه هنگامی خارجی است که به فعالیت شخص و اشیای تحت حفاظت وی بستگی نداشته باشد.

۲) آثار قوه قهریه در مورد مسئولیت عهدی: اگر حادثه ناشی از قوه قهریه مانعی موقت در اجرای تعهد پدید آورد، فقط معوق می ماند. مانند بیماری متعهدی که باید شخصاً تعهد را انجام دهد (مثال آن کار هنری است)

اگر مانع ناشی از قوه قهریه طبیعی باشد متعهد بدون تأدیه خسارت از اجرای تعهد معاف است و اگر هر یک از طرفین قرارداد ملزم به اجرای تعهدی بوده اند، طرف مقابل نیز از اجرای تعهد خود معاف است (اگر مبیع تلف شده باشد دیگر نباید قیمت آنرا بپردازد) این اصل را به سه طریق تعدیل کرده اند؛ قرارداد ممکن است در موردی که یکی از اصحاب قرارداد بر اثر وجود یکی از مصادیق قوه قهریه امکان اجرای قرارداد از او سلب شود، قواعدی برای این کار پیش بینی کند. طرفین قرارداد می توانند شرط کنند در موردی که حادثه ای پیش آید. که حتی شرایط قوه قهریه را هم نداشته باشد از اجرای قرارداد معاف باشند (قید شرط اعتصاب در قراردادها بیش از پیش رواج یافته است) ولی می توانند شرط کنند (که البته این شر نادر است) که حوادث قوه قهریه نیز متعهد را از اجرای تعهد معاف نمی کند.

هنگامی که به متعهد ابلاغ شده است که به تعهد خود وفا کند، دیگر این متعهد نمی تواند به قوه قهریه برای معافیت خود از اجرای تعهد استناد کند چه وی تا قبل از ابلاغ فرصت اینکار را داشته است و این ابلاغ در صورتی است که قانون پس از انقضای مهلت قراردادی، برای طرح دعوی، ابلاغ به متعهد را برای اجرای قرارداد لازم داشته باشد:

اگر متعهد قبل از حادثه که از مصادیق قوه قهریه است تقصیری کرده باشد که موجب بروز این حادثه شود. دیگر نمی تواند به قوه قهریه استناد کند.

مثلاً اگر متصدی حمل و نقل، بدون مجوزی معتدل راه عادی خود را ترک کرده و به راهی رفته که در آنجا دچار دزدان شده است، نمی تواند به علت آنکه بار او را دزد زده است از مسئولیت خود را معاف کند.

اثر قوه قهریه در موارد مسئولیت قهری پیچیده تر است، اگر مدعی علیه ثابت کند که قوه قهریه یگانه علت خسارت است کاملاً از تدارک خسارت معاف می شود و این کار هم اشکالی پیش نمی آورد و تاجری که پیشخوان مغازه او را که کاملاً محکم بوده، طوفان سخت از جا کنده است مسئول خسارت ناشی از تکه های شکسته این پیشخوان نیست.

اگر فعل زیان آور ناشی از تفصیر باشد زیان دیده باید هم این تفصیر را ثابت کند هم دلیل رابطه علیت میان این فعل و خسارت را بیاورد، مسلم است:

که مدعی مسئول قسمتی از خسارت است (مثلاً درختی در فاصله معین کاشته نشده، صاعقه آنرا شکسته و در ملک همسایه انداخته است) در اینجا زیان دیده بنا بر اصل تضامن می تواند برای دریافت تمام خسارت به یکی از این دو علت رجوع کند که در اینجا مرتکب تقصیر یکی از این دو علت است و اگر این مرتکب تقصیر از شریک خود نمی تواند چیزی مطالبه کند دیگر به زیان دیده ارتباطی ندارد. ولی اگر مسئولیت مدعی علیه ناشی از اماره مسئولیت باشد (مثلاً مستأجر کشتی است که به خودی خود مسئول خسارتی است که غرق شدن کشتی او به وجود آورده است) اگر ثابت کند که قوه قهریه (طوفان) موجب ایجاد خسارت شده است باید این دلیل برای معاف کردن او از مسئولیت کافی باشد. زیرا مسئولیت او در اینجا با فرض قضایی در محاکم فرانسه عبارت از تلفیق این دو نظر است.

(ب) فعل شخص ثالث یا فعل زیان دیده: مدعی علیه اگر ثابت کند که خسارت ناشی از فعل شخص ثالث است، می تواند از مسئولیت خود را بری کند. مثلاً راننده ثابت کند که چون طفل ناگهان به وسط خیابان آمده برای پرهیز از تصادف با طفل به پیاده رو رفته و موجب خسارت شده است یا آنکه ثابت کند که خسارت ناشی از خطای خود زیان دیده است. مثلاً عابر ناگهان به وسط خیابان آمده بدون آنکه بسنجد که آیا می تواند بی خطر از خیابان بگذرد یا نه. در اینجا نیز همان تفاوتی که در مورد قوه قهریه هست به میان می آید.

(۱) مسئولیت مدعی علیه مبتنی بر اثبات تقصیر است: اگر دخالت مدعی علیه در ایجاد خسارت مسلم باشد، در این صورت او فقط می‌تواند شرکت دیگری یا خود زیان‌دیده را در این مسئولیت با اثبات تقصیر او ثابت کند و این امر هم منطقی است، چه تقصیر او مسلم است و برای شریک کردن دیگری در این تقصیر باید از عهده اثبات تقصیر او هم برآید. مثلاً زیان‌دیده با آنکه می‌دانسته مدعی علیه است سوار خودرو او شده یا با وجود نهي راننده، دست خود را از پنجره خودرو بیرون آورد، یا با بی احتیاطی از عرض خیابان گذشته است.

اگر شخص ثالث مرتکب تقصیری شده است که با تقصیر مدعی علیه در ایجاد خسارت شریک بوده است، مسئولیت این دو در مقابل زیان‌دیده تضامنی است. مسئولیت مدنی در جرایم در حقوق فرانسه تضامنی است که در قراردادها مسئولیت به نسبت سهم هر مسئول در ایجاد خسارت است.

و اگر هم تقصیر ناشی از خود زیان‌دیده باشد که باز هم مسئولیت تقسیم می‌شود. مگر آنکه تقصیر زیان‌دیده به تنهایی علت خسارت باشد که در این صورت دیگر ادعایی نمی‌تواند داشته باشد.

(۲) مسئولیت مدعی علیه به موجب اماره مسئولیت است: جایی که مسئولیت به موجب اماره باشد، هیچ دلیلی جز همین فرض قانون بر وجود مسئولیت او نیست و در این صورت فعل شخص ثالث با زیان‌دیده می‌تواند اثری مهم در رفع مسئولیت مدعی علیه داشته باشد. اگر مسئول با اماره مسئولیت ثابت کند که فعل شخص

ثالث یا زیان دیده یگانه خسارت است در این صورت کاملاً از مسئولیت بری می شود بدیهی است که مشخصات این فعل زیان دیده یا شخص ثالث باید به خوبی معلوم باشد و معمولاً باید این فعل صفات قوه قهریه را داشته باشد. یعنی غیر قابل پیش بینی و غیر قابل مقاومت باشد.

اگر فعل شخص ثالث یا فعل زیان دیده یکی از علل خسارت باشد نظرها در این باره متفاوت است. از لحاظ کلی مسئولیت مدعی علیه باید جزئی باشد چه در این خسارت خود زیان دیده نیز دخالت دارد ولی برای آنکه بتوان زیان دیده را نیز مسئول شناخت باید رفتار او آشکارا همراه با تقصیر باشد.

و اگر فعل زیان آور ناشی از شخص ثالث باشد در اینجا مسئول با اماره مسئولیت و شخص ثالث متضامناً باید از عهده خسارت زیان دیده برآیند. در این صورت مطابق قاعده کلی در حقوق فرانسه زیان دیده می تواند تمام خسارت را از یکی از دو مسئول متضامن دریافت کند ولی دیوان کشور فرانسه در اینجا هم به تقسیم مسئولیت اقدام می کند و هر دو مسئول را متساویاً به تدارک خسارت ملزم می کند و اینکار هم ناشی از عادت است که هر وقت می خواستند خسارتی را بین دو یا سه نفر تقسیم کنند، ساده ترین روش به نظر آنان تساوی در قسمت بود.

ج) موردی که مسئولیت مدعی علیه و مسئولیت شخص ثالث و مسئولیت زیان دیده به موجب اماره مسئولیت است: گاهی پیش می آید که کسی خسارتی می بیند که دو تن به موجب اماره مسئولیت، مسئول آن هستند (پیاده بر اثر تصادف دو خودرو مجروح

می شود) و غالباً نیز اتفاق می افتد که در مقابل خسارتی واحد یک تن هم زیان دیده است و هم مباشر خسارت و این در مورد تصادف دو خودرو است که هر راننده نسبت به جرح خود زیان دیده و نسبت به جرح راننده دیگر مباشر خسارت است. در هر یک از این موارد مسئولیت هر یک از این افراد ناشی از اماره قانونی است. هنگامی که زیان دیده در تصادف دخالتی ندارد حل مسئله نسبتاً آسان است و آن دو مسئول متضامناً باید خسارت او را بپردازند ولی رابطه این دو مسئول با یکدیگر بدین آسانی نیست. اماره مسئولیت مطابق قانون فرانسه فقط می تواند مستند زیان دیده باشد. قاعدتاً اگر یکی از ۲ مسئول، خسارت زیان دیده را بپردازد حق مراجعه به دیگری را ندارد ولی در اینجا باز هم قاعده تقسیم جاری است. در مورد خسارت ناشی از فعل اشیا رویه قضایی فرانسه بر این است که هر محافظ را به تدارک خسارت محافظ دیگر ملزم می کند، که این رویه خالی از انتقاد نیست^۱.

اسباب معافیت از جبران خسارت:

در حالت معمول یک متعهد زمانی ملزم به جبران خسارت است که ۲ رابطه سببیت وجود داشته باشد.

۱- رابطه سببیت بین عدم انجام تعهد با فعل متعهد. ۲- رابطه سببیت بین عدم انجام تعهد با ورود ضرر به متعهد له.

رابطه اول مبتنی بر یک اماره قانونی است یعنی فرض این است که عدم انجام تعهد مربوط به فعل مدیون است. مطلب دوم: یعنی رابطه سببیت دوم که عدم انجام تعهد عامل ورود ضرر به متعهد له شده این را باید متعهد له ثابت کند. متعهد له ثابت کند به او ضرر وارد شده است.

آیا خواننده (متعهد) می تواند چیزی را امکاناً ثابت کند و از جبران خسارت معاف شود؟ وقوع یک عامل خارجی که در حقوق گفته می شود قوه قاهره یا قوه قهریه (فورس ماژور).

اگر خواننده (متعهد) ثابت کند فورس ماژوری اتفاق افتاده که من به واسطه آن نتوانستم تعهدم را انجام دهم از جبران خسارت معاف است. چرا باید ثابت کند، چون اماره قانونی وجود دارد که هرگاه تعهد انجام نشد متعهد انجام نداده - فورس (نیرو) یا قوه و ماژور (مافوق). فورس ماژور چه چیزی است و چه طوری سبب معافیت تلقی می شود؟ ۳ شرط وجود دارد و اگر هر سه را متعهد ثابت کرد از جبران خسارت معاف است. شرط اول: تحقق یک علت خارجی یا تحقق عامل یا حادثه خارجی متعهد اولاً

باید ثابت کند یک عامل خارجی رخ داد مثل سیل، زلزله، طوفان، اعتصاب، جنگ. در حالت عادی اعم عدم است و اینها ادعاست. متعهد اول باید ثابت کند که چنین چیزی اتفاق افتاد، چرا باید ثابت کند؟ فرض این است که عدم انجام متعهد ناشی از فعل متعهد است چرا می‌گویند عامل خارجی؟ یعنی این عامل خارج از اراده متعهد بود. بنابراین محقق عامل خارجی نباید مربوط به اراده متعهد باشد تا سبب معافیت تلقی شود. اگر عاملی رخ داد که ناشی از اراده متعهد بود باعث معافیت او نمی‌شود. مثلاً حقوق کارگران پرداخت نشده و آنها اعتصاب کردند و محموله به طرف مقابل فرستاده نشده این اعتصاب ناشی از فعل و حضور متعهد است.

تبصره: اگر متعهد تعهدش را در موعد مقرر انجام نداد بعداً هم عامل خارجی رخ داد سبب معافیت متعهد نیست. چون همین که در موعد مقرر انجام نداده مسئول است شرط دوم: عدم توانایی متعهد در رفع حادثه: آن عامل خارجی باید به نحوی باشد که برای متعهد قابل پیشگیری نباشد. مثلاً این قابل پیشگیری بود در موردی که کامیونی محموله پنبه را حمل می‌کرد می‌بایست چادری روی کامیون می‌کشید تا در مقابل بارندگی از محموله حفاظت کند و مانع از خیس شدن پنبه‌ها شود. این نکته لازم به ذکر است که عدم توانایی متعهد در رفع حادثه نوعی است یعنی هر متعهد دلسوز دیگری هم بود قادر به دفع حادثه نبود یعنی دلسوزی‌های متعارف را به کاربرد اما نتیجه نداد یا به گونه‌ای بود که اگر دلسوزی‌های متعارف را هم به کار می‌برد فایده نداشت. شرط سوم: ثابت کند که وقوع حادثه قابل پیش‌بینی هم بوده.

اگر متعهد پیش‌بینی کند یا اصلاً علم دارد به اینکه حادثه‌ای در آن مسیر در جریان است با این حال قبول کرده که تعهد را انجام دهد از جبران خسارت معاف نیست. مثلاً در زمان جنگ ایران و عراق اگر محموله صدمه می‌دید از جبران خسارت معاف نبود یا در مثالی دیگر در فصل بهار که چوب را از مازندران به تهران می‌فرستند با دیدن باران قابل پیش‌بینی است باید امکانات جلوگیری از آنرا به همراه داشت. عدم امکان پیش‌بینی هم نوعی است. ۲ شرط دیگر هم باید عنوان شود که داخل شرایط سه گانه است. آن حادثه باید حادثه‌ای عامی باشد یعنی به عنوان یک حادثه عمومی رخ دهد نه برای یک شخص آن حادثه عام در محل باید رخ داده شود یعنی در مسیر انجام تعهد متعهد باید رخ داده شود و الا اگر در محل دیگری باشد و تمام شرایط را هم داشته باشد به متعهد مربوط می‌شود یعنی عامل عدم اجرای تعهد آن مورد می‌باشد که در محل رخ داد. مثلاً از شمال محموله چوب را به تهران می‌آورده در خلیج فارس جنگ رخ داده ارتباطی به او ندارد، پس ۶ شرط لازم است. ۱- عاملی رخ داد. ۲- خارجی بود. ۳- قابل پیشگیری نبود. ۴- قابل پیش‌بینی نبود. ۵- در محل رخ داد. ۶- عام بود.

م ۲۲۹ ق.م قابل پیشگیری نباشد محکوم به جبران خسارت نیست.

اگر انجام نشدن تعهد مستند به فعل متعهد له باشد متعهد ملزم به جبران خسارت نیست مثلاً متعهد له به متعهد بگوید محموله پنبه را از مسیر سرعین، سبتان بیاور یا

فلان شخص که از ناحیه دست معلول است بیاورد متعهد ملزم به جبران خسارت نیست!

تقصیر متضرر: در موردی که متعهد له یک قرارداد یا متضرر حادثه‌ای عملی انجام دهد که در اجرای قرارداد تأثیر گذاشته یا در وقوع حادثه نقش داشته و ضرری به وی برسد آیا حق مراجعه به عامل ضرر و متعهد را دارد یا نه؟ مثلاً نقاشی تعهد به نقاشی یک ساختمان می‌نماید اما متعهد له کلید ساختمان را برای ورود وی به او نمی‌دهد آیا ضرر حاصل از عدم انجام تعهد قابل مطالبه است؟ در مسئولیت‌های قهری می‌توان گفت به نوعی شخص در وقوع حادثه دخالت دارد. مثلاً وجود شخص در لحظه تصادف در جلوی اتومبیل خود نوعی دخالت است اما منظور ما این نوع دخالت‌ها نیست. منظور دخالت‌هایی است که به نوعی مقصرانه بوده و یکی از اسباب ضرر باشد و با خطای خود باعث اضرار به خود شده باشد. در حقوق ایران «قاعده اقدام» به نوعی با مسئله مورد بحث در ارتباط است به این معنا که اگر کسی بر علیه خود اقدام به امری نماید مأخوذ به آن است.

امروزه گرایش به حذف مسئولیت نیست بلکه تمایل به تقسیم مسوولیت است. در حقوق ایران به نظر می‌رسد باید بررسی کرد که اولاً تقصیر را به چه کسی می‌توان منسوب ساخت در صورتی که به متضرر منسوب باشد و برای فاعل ضرر هیچ تقصیری متصور نباشد تقسیم مسوولیت بی‌معنی خواهد بود و فقط متضرر طبق قاعده

اقدام مسوول است. در صورتی که هر دو مرتکب تقصیر شده باشند به نظر ما موضوع

تابع تعدد اسباب بوده و به نظر می‌رسد هر دو در ورود ضرر سهیم هستند.

در مواردی که ضمانت بر عهده شخص است مثل غصب و شبه غصب اثبات تقصیر

ثالث و لو اوصاف قوه قاهره را داشته باشد موجب معافیت نمی‌شود و این از ماده ۳۱۵

ق.م مستفاد می‌باشد. « غاصب مسوول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف! و به

مال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند به فعل او نباشد» اما در غیر موارد ضمانت

ید خواننده دعوی با اثبات تقصیر ثالث و اثبات این امر که این تقصیر حالت فورس

ماژور داشته از مسوولیت معاف است چرا که در این صورت دیگر ضرر به او منسوب

نیست. مثلاً اگر اتومبیلی به اتومبیل دیگری برخورد کند و اتومبیل دوم به پیاده رو

کشیده شده سبب اضرار عابران شود صاحب اتومبیل اخیرالذکر مسوولیتی ندارد. بلکه

با اثبات عمل صاحب اتومبیل اول و اثبات جنبه فورس ماژور بودن آن از مسوولیت

معاف است ولی اگر تقصیر ثالث حالت فورس ماژور نداشته باشد در اینجا موضوع

تابع اجتماع اسباب می‌شود در حالتی که تقصیر ثالث جنبه فورس ماژور داشت

رابطه‌ای بین فعل خواننده و ضرر؟؟؟ نبود. اما در موردی که وصف فورس ماژور از

عمل ثالث برداشته شود معلوم می‌شود که فعل ثالث تنها سبب نبوده و اسباب دیگر از

جمله فعل خواننده نیز مدخلیت داشته‌اند.^۱

)

.(

اثر تقصیر زیان دیده در ادعای خویش و مطالبه خسارت: ۱- تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره است. ۲- تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره نیست.

۱- هرگاه تقصیر زیان دیده اوصاف قوه قاهره را به خود اختصاص دهد خواننده دعوی از جبران خسارت معاف می شود، زیرا کسی که به ضرر خود اقدام می کند و این اقدام برای خواننده یک عامل خارجی غیر قابل پیشگیری باشد، حتی در فرض مسئولیت و تقصیر برای خواننده نیز بیانگر این است که این فرض قانونی با واقع منطبق نمی باشد بنابراین خواننده دعوی می تواند با اثبات این امر که تقصیر خواننده برای او حالت قوه قاهره را داشته است، خود را از مسئولیت و جبران خسارت معاف بگرداند. البته تقصیر و عدم تقصیر زیان دیده نیز در این مسأله تأثیری نخواهد داشت زیرا برای مثال اگر دیوانه یا صغیر غیر ممیزی ناگهان خود را به زیر چرخهای اتومبیل خواننده بیندازد به گونه ای که برای خواننده غیر قابل پیش بینی و غیر قابل پیشگیری باشد، با اینکه زیان دیده فاقد تمیز و آگاهی است و بر طبق نظریه شخصی تقصیر نمی تواند مرتکب تقصیر شود اما عمل او رابطه سبب بین فعل فاعل زیان و خسارت وارده را قطع نموده و او را از مسئولیت معاف می گرداند. به عنوان نتیجه بحث می توان گفت اگر تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره باشد موجب معافیت کل مسئولیت خواننده خواهد بود.

۲- تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره نیست: فرضهای ۲ گانه: در صورتی که تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره نباشد، ۲- فرض متصور است. فرض ۱- یکی از

تقصیرها دیگری را در خود مستغرق و مستهلک می سازد فرض ۲- هر یک از
تقصیرها مستقل از دیگری باقی می ماند.

بند ۱- استهلاک یکی از تقصیرها در دیگری: فقد مسئولیت شخصی که تقصیر او
مستهلک است: اگر یکی از تقصیرها به اندازه ای سبک و کم باشد که در دیگری
مستهلک شود عم از اینکه تقصیر زیان دیده یا تقصیر خواننده دعوی باشد. مرتکب آن
مسئولیتی نخواهد داشت پس هرگاه تقصیر خواننده تقصیر زیان دیده را در خود
مستهلک سازد، مسئولیت خواننده کامل می گردد و اگر بر عکس تقصیر خواننده در
تقصیر زیان دیده مستهلک شود خواننده دیگر مسئولیتی نخواهد داشت. اصولاً استهلاک
یکی از تقصیرها در دیگری ممکن است در ۲ حالت پیش بیاید حالت ۱- یکی از
تقصیرها از نظر سنگینی بر دیگری فایق آید.

حالت ۲- یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری باشد.

حالت اول: تفوق یکی از تقصیرها بر دیگری از نظر شدت و سنگینی: هنگامی که یکی
از تقصیرها بر دیگری از نظر سنگینی برتری دارد که الف) عمدی باشد. ب) زیان دیده
در برخی از حالات، زیانها را بپذیرد.

الف- عمدی بودن که از تقصیرها: تقصیر عمدی اگر از ناحیه خواننده باشد، مسئولیت
را کامل می کند و به خاطر تقصیر غیر عمدی زیان دیده تخفیفی به او داده نمی شود.
برای مثال راننده ای دشمن خود را در حال عبور از غیر محل عابر پیاده ببیند و به عمد
او را مصدوم سازد. در این صورت مسئولیت راننده یک مسئولیت کامل است و به

اعتراض او که زیان دیده هم مضر است توجه نمی شود و اگر تقصیر عمدی از ناحیه زیان دیده باشد مسئولیت خوانده برطرف می گردد زیرا چنین عمدی رابطه سببیت بین فعل خوانده و زیانها را قطع می کند و زیانها متوجه شخص عامر می گردد. زیرا او در این فرض مباشر تلف است. برای مثال اگر کسی خود را به قصد خودکشی ناگهان مقابل ماشینی که به سرعت عبور می کند بیندازد از مسئولیت راننده منتفی می گردد قانون مجازات اسلامی ایران نمونه های جالبی از مواردی را ارائه می کند که شخصی به عمد زیانهایی را بر خود وارد می کند. در این قانون می خوانیم اگر شخص بالغ و عاقل و ممیز به عمد پایش را روی چیز لغزنده ای که دیگری در معبر ریخته است بگذارد و آسیب ببیند در صورتی که می توانسته روی آن پا نگذارد. نمی تواند از کسی که آن را انداخته است دیه و خسارات بخواهد (م ۳۴۶ق.ما) همچنین به موجب ماده ۳۳۱ همین قانون اگر عابر با وسعت راه و محل عمداً صد برخورد داشته باشد نه فقط خسارتی به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می باشد. در این موارد چنانکه گذشت عمد در اضرار رابطه علیت بین تقصیر (سبب) و ضرر را قطع می کند و عامد مباشر تلف به شمار می آید و در نتیجه جبران زیانها هم بر عهده او مستقر می گردد البته تذکر این نکته هم ضروری است که اثبات عمد و قصد با اقرار زیان دیده یا با سایر قرائن و امارات از طرف خوانده صورت می پذیرد. ب) پذیرش ضرر از طرف زیان دیده: اگر رضایت و پذیرش ضرر از طرف زیان دیده به حد تقصیر برسد و بر اساس احکام تقصیر مشترک و جمعی می تواند از موجبات تخفیف مسئولیت خوانده

باشد. برای مثال هرگاه کسی سوار اتومبیلی شود که رانندگی آن را فرد مستی بر عهده دارد خود مرتکب تقصیر شده است و بر اساس م ۳۶۵ ق.م.ا ۱. همه خسارات وارد بر او چون پذیرای خطر گشته جبران نمی گردد البته اگر رضایت زیان دیده به پذیرش مرزها به حدی برسد که تقصیر هخوانده را در خود مستهلک نماید و بر آن فایق آید نمی تواند از او خسارات مطالبه کند. برای مثال اگر صاحب کشتی حمل و نقل وسایل و ابزار جنگی را بپذیرد و کشتی مصادره گردد در این صورت نمی تواند به صاحب اسلحه برای جبران خسارت مراجعه نماید و هرگاه زن بالغ و عاقلی برقراری رابطه نامشروع با مردی را بپذیرد حق مطالبه خسارت از او ندارد. قابل ذکر است که در حقوق ایران پذیرش خطر از سوی زیان دیده مسئولیت مبتنی بر تقصیر عامل ورود زیان را از بین نمی برد چنانکه بند ۳ م ۵۹ قانون راجع به مجازات اسلام حوادث ناشی از عملیات ورزشی را هنگامی که سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد جرم نمی شمارد. بلکه پذیرش خطر تحت شرایطی همانند شرایط مذکور مسئولیت کیفری را می زداید و خود یک تقصیر به شمار می آید و چنانکه گذشت موجب می شود کلیه خسارات وارد بر وی جبران نگردد برخی از حقوقدانان بین حالت رضایت زیان دیده به مرزهای وارده و علم او به احتمال ورود مرزها فرق قائل شده اند و گفته اند علم زیان دیده به وجود مرز بودن قبول و پذیرش آن تقصیر محسوب نمی گردد بنابراین اگر کسی سوار قطار یا ماشینی بشود و پیشاپیش بداند که حادثی در طول سفر پیش خواهد آمد و به آن

توجهی نکند داشتن چنین علمی تقصیری که از مسئولیت خواننده (راننده) بکاهد محسوب نمی‌شود. برعکس اگر کسی در یکی از بازیهای خطرناک مثل بکس و کاراته شرکت کند که قابلیت ورود زیان از طرف مباشر (حریف) را دارد فعل مبارز و حریف اگر مرزی را ایجاد کند تقصیر محسوب نمی‌شود. مگر اینکه سبب آن حادثه نقض مقررات مربوط به آن ورزش باشد (مستفاد از بند ۳ م ۵۹ ق.م.ا).

حالت دوم: یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری است. هرگاه یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری باشد خواه تقصیر زیان‌دیده باشد یا تقصیر خواننده فقط به تقصیری که نخستین بار رخ داده است توجه می‌شود. بنابراین اگر تقصیر خواننده نتیجه تقصیر زیان‌دیده باشد مسئولیت خواننده منتفی می‌گردد زیرا با تقصیر زیان‌دیده رابطه سببیت بین فعل خواننده و زیانها قطع می‌گردد. برای مثال اگر عابری ناگهان به طرف مخالف برگردد و راننده‌ای او را مصدوم و مجروح بسازد ضرب و جرح نتیجه تقصیری است که خود عابر مرتکب شده است برعکس اگر تقصیر زیان‌دیده نتیجه تقصیر خواننده باشد مسئولیت خواننده به صورت کامل مستقر می‌گردد برای مثال اگر راننده یک خودرو خطری پیش بیاورد و در نتیجه ترس ناشی از خطر مسافری آه و ناله کند و برای نجات خویش و به منظور متوقف ساختن خودرو حرکت خلافی از او سرزند و زیانی به راننده برسد در این صورت تقصیر زیان‌دیده نتیجه تقصیر راننده است و مسئولیت راننده به صورت کامل مستقر می‌گردد.

بند ۲ استقلال هر یک از تقصیرها نسبت به دیگری

تقصیر مشترک: هرگاه هیچ یک از تقصیرها دیگری را در خود مستهلک ننماید از مصادیق تقصیر مشترک است برای مثال اگر شخصی با سرعت غیر مجاز رانندگی کند و با عابری که از جای غیر خط کشی شده عبور می کند تصادم نماید در این صورت هر یک از تقصیرها سبب جداگانه ای هستند که با یکدیگر به نتیجه زیانباری منتهی گردیده اند بنابراین مسئولیت خوانده به صورت کامل تحقق پیدا نمی کند. بلکه بین او و خوانده توزیع و تقسیم می گردد م ۳۶۵ ق.م.ا حکم مسأله را معین کرده است و بنا به ظاهر ماده هر یک باید به میزان مساوی از عهده خسارت برآیند اما فرض بر این است که قانونگذار تأثیر اسباب متعدد را مساوی دانسته است.

مواردی از فورس ماژور

الف. انقلاب و شورشهای مردمی

در عمل دولتها و آرای قضائی بین المللی، بارها انقلاب به عنوان فورس ماژور معرفی شده و عدم مسئولیت دولت نسبت به خسارات وارد به بیگانگان در جریان انقلابها و شورشهای مردمی، ادعای پذیرفته شده است. در گزارش دبیرخانه سازمان ملل راجع به قوه قاهره، در فصل «عمل دولتها بدین گونه که در مکاتبات و اوراق رسمی راجع به موارد خاص منعکس شده است»، بخشی تحت عنوان «جنگهای داخلی، انقلابها، آشوبها، شورشها، خشونت های مردمی و غیره» دیده می شود. در این بخش به مکاتبات و اسناد متعددی از دولتها اشاره رفته است که در آنها انقلاب و شورشهای مردمی به

عنوان قوه قاهره جهت رفع مسئولیت دولت نسبت به خسارات وارد به جان یا مال بیگانگان در جریان انقلابها و شورشهای مذکور، اعلام شده است.

و نیز در همان گزارش، در فصل « تصمیمات قضائی بین المللی»، از آرای متعدد صادر از دادگاه های داوری و کمیسیونهای مختلط سخن به میان آمده که برخی از آنها مربوط به مسئله مورد بحث و مبتنی بر عدم مسئولیت دولت نسبت به خسارات ناشی از انقلابها و شورشهای مردمی است.

پرفسور روسو

به استناد آرای بین المللی سه نوع خسارت ناشی از جنگ داخلی و انقلاب را تفکیک و قواعدی برای آنها به شرح زیر ذکر می کند:

۱- خسارات ناشی از خود نبرد

بطور کلی رویه قضائی بین المللی در اینجا عدم مسئولیت دولت را با اجرای قواعد حقوق جنگ از باب قیاس می پذیرد و آن را با نظریه فورس ماژور یا حالت اضطرار توجیه می کند.

۲- خسارات ناشی از اقدامات مقامات دولتی

به گفته روسو، اقدامات مقامات دولتی در موارد خاص علیه خارجیان در صورتی که از حدود مقرر برای تکالیف و تحمیلات بدون غرامت تجاوز کند، موجب مسئولیت دولت است. و نیز قصور و عدم مراقبت دولت در جلوگیری از اعمال زیان آور یا

تعقیب مقصران موجب مسئولیت دولت را باعث می شود، ویرانیهای بدون ضرورت
نظامی و تاراج اموال بیگانگان است.

۳- خسارات ناشی از اقدامات شورشیان

در این خصوص، رویه قضائی بین المللی بین موردی که انقلابیان پیروز نشده و
موردی که آنان پیروز شده باشند، فرق می گذارد.

در موردی که انقلابیان یا شورشیان پیروز نشده باشند، دولت مسئول اعمال آنان
نخواهد بود. ولی در فرض که انقلابیان پیروز شده و به حکومت رسیده باشند، رویه

قضائی بین المللی دولت را مسئول اعمال آنان می شناسد. به اعتقاد روسو این، راه

حلی است که در حقوق بین الملل جا افتاده است. استدلالی که در این باره می کنند آن

است که انقلابیان پیروز به لحاظ پیرویشان مظهر اراده ملت از آغاز مبارزه به شمار

می آیند و در واقع عمل انقلابی آنان در گذشته تنفیذ و به عنوان عمل دولت تلقی

می شود.

معهدا باید یادآور شد که مسئولیت دولت در قبال اعمال انقلابیان نسبت به بیگانگان تا

حدی است که این اعمال از نظر حقوق بین الملل نامشروع باشد. از آنجا که آثار

پیروزی انقلابیان عطف به ماسبق شده و آنان از آغاز مبارزه، مظهر اراده ملی و دارای

اختیارات و قدرت دولتی تلقی می شوند، مسئولیت آنان نیز باید در حد مسئولیت

دولت باشد نه بیشتر از آن. بنابراین انقلابیان نباید مسئول اعمالی باشند که برای رسیدن

به هدفها انقلاب ضرورت داشته و به تعبیر دیگر اجتناب ناپذیر بوده است. این گونه

اعمال که نقض یک تعهد بین المللی محسوب نمی شود، در واقع از مصادیق فورس مازور و موجب براءت است.

ماده ۱۵ طرح مقررات راجع به مسئولیت بین المللی دولت که در سال ۱۹۸۰ به تصویب کمیسیون حقوق بین الملل رسیده است، با اعلام اینکه « عمل یک نهضت انقلابی که حکومت جدیدی را در کشور تشکیل می دهد، به عنوان عمل آن دولت شناخته می شود»، اشاره می کند به اینکه مسئولیت نهضت انقلابی در حد مسئولیت دولت است؛ یعنی اعمال انقلابیان تا حدی موجب مسئولیت دولت انقلابی است که از نظر حقوق بین الملل نامشروع و نقض تعهد بین المللی دولت محسوب گردد.

« برانلی » در این باب می گوید:

شورشیان پیروزمند مسئول فعل با ترک فعلهای غیر قانونی نیروهای خود در جریان مبارزه می باشند.

عموماً دولتی که از بوته آزمایش یک جنبش انقلابی بیرون آمده است، مسئول اعمال حقوقی و اعمال غیر قانونی انقلابیان نیست مگر اینکه آن جنبش به پیروزی نهائی رسیده باشد.

به هر حال قاعده کلی در این باب این است که یک دولت، مسئول جنبشها شورشهای انقلابی که از کنترلش خارج است، نمی باشد و عدول از آن، استثنا بر اصل است که بر طبق اصول حقوقی باید مبتنی بر دلیل موجه و محدود باشد.

بنابراین دولت انقلابی ایران مسئول اعمالی که در جریان انقلاب و شورشها مردم روی داده و آن اعمال غیر قابل اجتناب و لازمه انقلاب بوده است، نمی باشد. در این باب نه تنها به نظریه فورس ماژور بلکه در دعاوی بین ایران و آمریکا، به عارت بند ۱۱ بیانیه اصول کلی (الجزایر) و ماده ۲ بیانیه حل و فصل نیز می توان استناد کرد. در واقع علت استثنای دعاوی ناشی از انقلاب و شورشهای مردمی و خارج کردن آنها از صلاحیت دیوان داوری همین است که دولت اصولاً مسئول این اعمال نیست. در آرای متعدد بین المللی بصراحت اعلام شده است که دولت مسئول اعمالی که خارج از کنترلش می باشد، نیست.

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده نیز در قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ (پرونده شماره ۲۴) مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲ بعد از اشاره بالاخره انقلاب در ایران، چنین می گوید:

از نظر حقوق بین الملل چنین انقلابی استحقاق جبران و خسارت به سرمایه گذاران نمی دهد. بنابراین با در نظر گرفتن حوادث قبل از ژانویه ۱۹۸۰ که خواهانها به آن اشاره می کنند، دیوان داوری هیچ یک از آن حوادث را منفرد و یا در مجموع به مثابه گرفتن حقوق قراردادی و سهام خواهانها نمی شناسد.

در واقع دیوان داوری در این عبارت، بدون اینکه نامی از فورس ماژور ببرد، حوادث مذکور و وجود شرایط انقلابی را موجب تحقق فورس ماژور و در نتیجه عدم مسئولیت ایران تلقی می کند، و ضمناً اظهار نظر می نماید که این شرایط تا آخر ژانویه

۱۹۸۰ (۱۱ بهمن ۱۳۵۸) باقی بوده است. رأی دیگر از همین دیوان شرایط فورس

ماژور را تا اواسط تابستان ۱۹۷۹ باقی شناخته است (قرار اعدادی شماره ۲-۴۹-۳۴

مورخ ۶۲/۵/۵). اندکی بعد در مورد این قرار بحث می‌شود.

این نکته نیز قابل توجه است که عدم تقصیر دولت در حقوق بین الملل، همیشه

مفروض است. بنابراین طرفی که ادعا می‌کند دولت در انجام وظایف انجام وظایف

خود کوتاهی کرده و مراقبت لازم را جهت جلوگیری از زیان بکار نبرده است، باید آن

را اثبات کند. در رأی مورخ ۱۹۰۳ صادره از کمیسیون مختلط هند- ونزوئلا در پرونده

« بن بلیستا » که در گزارش دبیرخانه سازمان ملل در مورد فورس ماژور (شماره ۳۷۵

گزارش) آمده نیز این قاعده بصراحت اعلام گردیده است.

معافیت از مسئولیت بعثت جنگ یا انقلاب در حقوق داخلی نیز در پاره‌ای موارد

پذیرفته شده است. در حقوق فرانسه به موجب آرای قضائی، صرف حالت جنگ،

فورس ماژور تلقی نشده ولی عملیات جنگی در صورتی که عدم امکان اجرای قرارداد

را سبب شده باشد فورس ماژور به شمار آمده است مانند موردی که عملیات جنگی

موجب قطع ارتباطات یا ترک اجباری محل به دستور مقامات نظامی و در نتیجه عدم

امکان اجرای قرارداد شده باشد.

در حقوق آمریکا نیز معافیت متعهد از مسئولیت در صورت عدم امکان اجرای قرارداد

به علت جنگ یا انقلاب، در برخی از آرا مورد قبول واقع شده است. حتی به موجب

یک رأی صادر از دادگاه نیویورک، «شرایط ناشی از انقلاب ممکن است متعهد را در اجرای قرارداد در صورتی که چنین تغییر شرایطی را در نظر نداشته باشند، معاف کند». لیکن به نظر می‌رسد که این قاعده بیشتر مربوط به تغییر اوضاع و احوال است تا فورس ماژور و در آن فرض، حتی هنگامی که اجرای قرارداد غیر ممکن نشده باشد، سقوط تعهد و براءت متعهد با حدود و قیودی بر اساس نظریه فراستریشن پذیرفته شده است. به هر حال مسئله تغییر اوضاع و احوال نیاز به مطالعه جداگانه‌ای دارد و بحث از آن در این مقاله مورد نظر نیست.

اعتصاب

در حقوق فرانسه به موجب آرای قضائی، اعتصاب از موارد فورس ماژور شناخته شده است مشروط بر اینکه اولاً تا حدی عمومیت داشته باشد؛ ثانیاً ناگهانی و پیش‌بینی نشده باشد؛ ثالثاً ناشی از تقصیر صاحب مؤسسه نباشد. مثلاً اگر سخت‌گیری کارفرما نسبت به کارگران پدید آورنده اعتصاب باشد، یا کارفرما بتواند با دادن امتیازات معقول آنان را از اعتصاب باز دارد، نمی‌تواند به قوه قاهره استناد کند.

در حقوق آمریکا معمولاً می‌گویند اعتصاب موجب معذوریت و معافیت از مسئولیت نیست. لیکن به نظر می‌رسد که مقصود اعتصابی است که عمومیت نداشته و اجرای قرارداد با وجود آن اعتصاب ممکن باشد، کند نه عدم امکان نوعی. «کوربین» در این باره می‌گوید:

اگر کارگران اعتصاب کنند، باید اشخاص دیگری را فراهم آورد، یا با برآوردن درخواستهای اعتصابگران، آنان را به کار بازگرداند (ج ۶، ش ۱۳۴۰).

از این عبارت بخوبی بر می آید که اگر اعتصاب عمومیت داشته و موجب عدم امکان مطلق اجرای تعهد باشد، عذر موجه در عدم اجرا بشمار می آید؛ همان طور که اصول کلی فورس ماژور یا عدم امکان، چنین اقتضا می کند.

بنابراین می توان گفت طبق قواعد عمومی فورس ماژور، حتی در حقوق آمریکا، اعتصابات عمومی ایران در جریان انقلاب که اجرای قراردادها را غیر ممکن کرده بود باید فورس ماژور تلقی کرد.

منع قانونی:

ممکن است بعد از عقد قرارداد در اثر تغییر مقررات، اجرای تعهد غیر ممکن شده و به تعبیر دیگر مانع قانونی برای آن ایجاد شده باشد این نیز از مصادیق فورس ماژور است. یکی از موانع قانونی، عدم صدور پروانه صدور یا ورود کالا موجب معافیت متعهد است. در حقوق انگلیس و آمریکا بر اساس رویه قضائی دو استثنا برای این قاعده ذکر شده است:

۱- اگر متعهد صریحاً یا ضمناً خطر عدم صدور پروانه را پذیرفته باشد و به عبارات دیگر اگر به موجب توافق صریح یا ضمنی طرفین، مسئولیت متعهد حتی در صورت منع صدور پروانه پیش بینی شده باشد، تعهد نمی تواند به فورس ماژور استناد کند و مسئول است.

۲- اگر متعهد اقدامات لازم جهت تحصیل پروانه را در حد معقول انجام نداده و در این باب کوتاهی کرده باشد، مسئول است.

هنگامی که یک شرکت دولتی در یک کشور کمونیستی مستقل از دولت تلقی شود، به طریق اولی، شرکتهای خصوصی یا حتی دولتی در کشورهای غیر کمونیستی از قبیلی ایران نیز بایستی محسوب گردند و تغییر مقررات و موانع قانونی که بدون مشورت و دخالت آنها از سوی دولت پدید آمده است، باید موجب معافیت آنها از مسئولیت باشد.

اما در صورتی که دولت خود قرارداد باشد، استناد به تغییر مقررات به عنوان قوه قاهره، قابل بحث است. اگر تغییر مقررات به منظور عدم اجرای قرارداد صورت گرفته باشد، استناد به قوه قاهره دشوار است، زیرا بر طبق قواعد عمومی، در صورتی که عدم اجرای قرارداد ناشی از اراده تعهد باشد، قوه قاهره مصداق نخواهد داشت؛ لیکن اگر تغییر مقررات و ایجاد موانع قانونی در راه مصالح عمومی و بدون توجه به قرارداد مورد نظر باشد، استناد به قوه قاهره بی وجه نیست. لاقلاً این راه حل با نظر بعضی از علمای حقوق موافق است.

بعضی از حقوقدانان پیشنهاد کرده اند که اعمال دولت طرف قرارداد در موارد زیر فورس ماژور تلقی شود:

- در موردی که قانون به معنی اخص که بعد از عقد قرارداد به تصویب رسیده اجرای قرارداد را منع کرده باشد مگر اینکه طرف دیگر قرارداد (متعهد له) ثابت

کند که قانون مزبور بدین منظور وضع شده است که دولت را از تعهدات قراردادی خود به طور جزئی یا کلی معاف کند یا محتوای قرارداد را به سود دولت تغییر دهد.

- در موردی که مانع، ناشی از اعمال اداری باشد (مانند خودداری از مقامات اداری از صدور پروانه واردات یا صادرات) مشروط بر اینکه دولت طرف قرارداد ثابت کند که آن اعمال، بر پایه مصالح عمومی و بدون ارتباط با قرارداد مورد نظر یا قراردادهائی از آن نوع انجام گرفته است.

با توجه به مطالب فوق هرگاه عدم اجرای قرارداد از سوی طرف قرارداد، ناشی از سیاست که بی دولت متبوع او مبنی بر اجازه ندادن به پیمانکاران خارجی جهت انجام خدمات در آن کشور باشد می تواند به فورس ماژور استناد کرد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: H.H
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:38:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/10/2012 6:38:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 28
Number of Words: 4,773 (approx.)
Number of Characters: 27,211 (approx.)